



گمان

نشریه‌ی مستندهای تلویزیونی

شماره‌ی ۱۵

چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۶



نگاهی به مستندهای

«جلال به روایت اسالم»

و «دوزلق»



وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ
حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ

و آنان را که آیات
ما را دروغ انگاشتند،
از راهی که خود
نمی‌دانند به تدریج
خوارشان می‌سازیم.

قرآن کریم، سوره الأعراف
آیه ۱۸۲





نویسندگان:

رحیم ناظریان | مهدی اسدزاده | سهیل محمودی

همکاران:

مطهره کشاورز | اکرم سادات فاطمی | مهدی مجد | زکریا زرگانی
یا سرصدر نژاد | محمد حسین شفیق

عکاس:

سهراب خان زاده

مدیر هنری:

علیرضا بخشی

با سپاس از دبیرخانه‌ی جشنواره مستند
و کارکنان محترم خانه مستند انقلاب اسلامی

نشانی:

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک ساعی، جنب بیمارستان
مهرگان بن بست مهرگان، پلاک ۳
تلفن: ۸۸۷۸۳۶۴۵ ۸۸۷۸۳۶۵۰، کد پستی: ۱۵۱۶۷۳۵۶۱۴
خواننده‌ی گرامی، تمام شماره‌های نشریه‌ی کمان را می‌توانید از
سایت زیر دریافت کنید
www.khanemostanad.ir

خانه مستند
انقلاب اسلامی





حسن حبیب‌زاده | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

نوجوون بود که داستان خواندن رو با مجموعه سه تار شروع کرد. اول سه تار رو خونند و بعد رفت سراغ زن زیادی و یه دفعه همه چیز فرق کرد. جلال آل‌احمد، حسن حبیب‌زاده رو کشوند به دل دنیای ادبیات. شد یه داستان خون حرفه‌ای. داستان‌های زیادی خونند، داستان‌های زیادی نوشت، با نویسنده‌های بزرگی دوست شد، انجمن و جلسه نقد و مجله ادبی اینترنتی راه انداخت. حتی سال‌ها بعد یه مجموعه مستند تلویزیونی ساخت در مورد نویسنده‌ها و شاعرهای معاصر و همه چیز برای اون از خواندن کتاب‌های جلال شروع شد. اگه کتاب‌های جلال نبود، شاید اون به جای یه مستندساز عاشق ادبیات، تبدیل شده بود به همون مهندس عمرانی که قرار بود بشه. خب، همین چیزهاست که جرقه‌ی یه همچین مستندی رو تو ذهن کارگردان می‌زنه....



روایتی از روزهای آخر جلال

حسن حبیب زاده در مستند «جلال به روایت اسالم» آخرین سفر جلال و حضور و تاثیر او در میان مردم اسالم را روایت می‌کند. به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، حسن حبیب زاده کارگردان مستند «جلال به روایت اسالم» درباره تولید این مستند گفت: جلال آل احمد برای من سوژه بسیار جذابی بود، اما این شخصیت آن قدر بزرگ است که نمی‌توانستم به راحتی یک مستند درباره‌اش بسازم؛ آقای مهدی قزلی، نویسنده کتاب «جای پای جلال» که به بررسی سفرهای جلال می‌پردازد، ایده این مستند را به من دادند.



حسن حبیب زاده

نویسنده:

سهیل محمودی



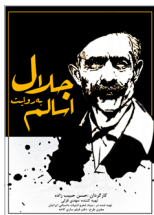
پیرامون شخصیت جلال آل احمد، کارهای متعددی شده است که غالباً نگاه روشن‌فکری و نخبگی دارند اما هیچوقت از نگاه مردم عادی، این شخصیت را بررسی نکرده‌ایم. جلال آل احمد، یک شخصیت روشن‌فکر استثنائی است که به شدت با مردم عجین بود و از این زاویه تا به حال، شخصیت جلال بررسی نشده است.

حبیب زاده اضافه کرد: با توجه به این که آقای قزلی برای نوشتن کتابش روی اسالم تحقیق کرده بود من هم برای ساخت این مستند به سراغ شهر اسالم رفتم. وقتی به سراغ مردم این شهر رفتم تا از جلال پیرسیم، فهمیدیم که در همان مدت کمی که آل احمد در اسالم بوده، تاثیر خود را بر مردم شهر گذاشته است. جالب اینجاست که مردم، جلال را به عنوان یک نویسنده روشن‌فکر نمی‌شناختند، بلکه به عنوان یک انسان

معمولی و دوست داشتنی که مثل همه مردم، زندگی عادی و روزمره خود را داشت می‌شناختند.

حبیب زاده در مورد قصه‌ی جلال در این مستند گفت: ما روایت مستند را از مرگ جلال شروع کردیم، چرا که اسالم ایستگاه آخر جلال بود و خیلی از مردم هنوز خاطرات حضور و مرگ جلال در اسالم را به یاد داشتند. این مستند، داستان زندگی جلال نیست بلکه یک بخش کوچک از زندگی اوست. یکی از شخصیت‌های مستند، کسی است که جلال به او پیشنهاد فرزند خواندگی داده بود و حالا این پیرمرد، قصه مواجهه‌اش با جلال آل احمد را روایت می‌کند.

مستند «جلال به روایت اسالم» به کارگردانی حسن حبیب زاده تولید شده است و در تاریخ بیست و چهارم آبان، ساعت بیست در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند «جلال به روایت اسالم»



«جلال آل احمد» به روایت کودکان

تحلیلی پرمستند «جلال به روایت اسالم» ساخته حسن حبیب زاده
نویسنده: رحیم ناظریان

محتوایی برای القای غروب آفتاب رسیده است، چرا که اگر از نظر جغرافیا اشتباه محاسباتی نکرده باشم، شهر اسالم و متعاقباً دریای آن، به نظر غروب خورشید نداشته باشد و غروب در سمت جنوب غربی شهر افول می-کند. فیلم با

فيلم با تصویری از خیابان آل احمد در اسالم گیلان و بلافاصله تصویری دیگر از غروب خورشید در دریای مجاور این شهر شمالی آغاز می-شود و البته تصویر با کمی تغییر رنگ به این کیفیت



این غروب غم‌انگیز آغاز می‌شود و پایان فیلم نیز با همین قاب، البته با خورشیدی دورتر، همراه است.

این دستکاری در تصویر را بیان نکردم تا ابیرادی این چنین کودکانه از فیلمی درباره جلال آل احمد گرفته باشم! فیلم درباره آل احمد است و البته در طول مدت زمان روایی‌اش، کارگردان، تأکید زیادی بر گزینش گفتگوهایی دارد که نام سیمین دانشور، همسر جلال آل احمد نیز در آن بیان می‌شود. تکرار چندباره نام سیمین و تأکید آغاز و پایان فیلم بر غروب خورشید و صد البته نمای ساختگی از تغییر طلوع به جای غروب، دلایلی است که می‌توان آن را ارجاع این تصویر به شکلی هنرمندانه بر کتاب مشهور «غروب جلال» اثر همسرش دانشور بدانیم. حذف نریشن و حذف توضیحات اضافه در قبال همین دو پلان بر جذابیت تحلیلی‌اش افزوده است. بنابراین با شروع فیلم و کمی دقت نظر در موارد یادشده، تصاویر نوید دیدن مستندی قابل توجه را می‌دهد.

«جلال به روایت اسالم» سوژه جذابی دارد. منطقه‌ای کوچک در اسالم گیلان

که جلال آل احمد، پایان عمرش را در آنجا سپری کرد. فیلم بعد از زمانی کمتر از نیم قرن به گفتگو با آدم‌هایی می‌نشیند که روزی و روزگاری، آل احمد با آنها برخورد داشته و خاطراتی از او در ذهن این اهالی باقی مانده است. مستند برای نشان دادن تأثیریک شخصیت ادبی و روشنفکری متعلق به نیم قرن پیش، بر اهالی یک روستا یا شهر کوچک، نیاز به داشتن آدم‌هایی دارد که بتوانند ماجرابی به غایت قدیمی را از نروایت کنند و در این راه دچار کلیشه‌سازی و نمایش-وارگی نشوند. جالب این که آدم‌های فیلم بدون ذره‌ای اغراق و در فرایندی کاملاً طبیعی هنوز بعد از گذر سالیان سال، با یادآوری مرگ آل احمد در اسالم، اشکشان سرازیر می‌شود و طبیعی جلوه کردن همین حس خالص اهالی نسبت به آل احمد، اثرات متفاوت و حقیقی جلوه می‌دهد.

مستند با خاطره‌گویی مستقیم و افرادی سخن‌گو شکل می‌گیرد و مصاحبه‌رودررو، تکنیک این فیلم است و تا پایان نیز از این رویه، تخطی نمی‌کند. عنوان فیلم نیز تأکید بر همین شکل از



با این رویکرد، آنچه از آل احمد روایت می‌شود؛ از جمله خاطرات، نقل قول‌ها و دیدارهای روزمره، همگی دارای روحی کودکانه است که به شکلی غیرارادی و غیرقابل پیش‌بینی بر فضای اثر سایه افکنده.

پیشتر درباره آل احمد، اندیشه و آثارش، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نوشته شده که در ساحت علمی‌اش جای مطالعه بیشتر نیز دارد، اما درستند «جلال به روایت اسالم»، آن بخش پایانی زندگی جلال روایت می‌شود که انگار چندین و چند کودک در حال

تولید دارد و بنابراین مستند، تنها روایتی از اهالی اسالم درباره جلال آل احمد است. اما نکته مهم، ماهیت این آدم‌های خاطره‌پرداز است. جالب این که تمام آدم‌های اسالم که در حال روایت مستقیم از خاطراتشان با جلال آل احمد هستند، حرف‌هایشان مربوط به دوره کودکی یا نوجوانی آنهاست. با گذشت نزدیک به نیم قرن از مرگ آل احمد، بی‌شک راویان کنونی مستند، یک طرز تلقی کودکانه از یک نویسنده مشهور ایرانی ارائه خواهند کرد که ممکن است در نوع خود بی‌نظیر باشد.



توصیف شخصیت یکی از مشهورترین نویسندگان قرن حاضر ایران باشند. این نکته‌ای است که به شکلی ناخودآگاه، جذابیت اثر را به وجود آورده و به صورت نادیدنی قابل حس شدن است.

فیلم به جزئی‌ترین و به ظاهر معمولی‌ترین خاطرات نیز می‌پردازد. حتی چند بار چایی خوردن جلال در قهوه‌خانه‌ای کوچک یا در خانه پیرمردی در آن زمان، همچنان برای آدم‌هایش خاطره‌ای ارزشمند است. راویان مستند، خود اعتراف می‌کنند که به دلیل کودکی، دائم دور و بر آل احمد بودند و البته از کلام

و اندیشه‌اش با آگاهی و ناآگاهی تأثیری عجیب گرفتند. این عوامل، مستند «جلال به روایت اسالم» را اثری بی‌پیرایه و ساده نشان می‌دهد که شاید یکی از اصلی‌ترین دلایلش وجود کاراکتر هدف، یعنی خود آل احمد در مرکز آن باشد و البته از تدوین و شکل مصاحبه‌ای فیلم نیز نباید غافل شد. برش‌های موازی از حرف‌های آدم‌های متعدد، ریتمی تند به مستند می‌دهد و یقیناً فقدان این تکنیکِ تدوین می‌توانست کسالت آثاری مستند که با رویه گفتگوی مستقیم شکل می‌گیرد را دوچندان کند.

● فیلم به جزئی‌ترین و به ظاهر معمولی‌ترین خاطرات نیز می‌پردازد. حتی چند بار چایی خوردن جلال در قهوه‌خانه‌ای کوچک یا در خانه پیرمردی در آن زمان، همچنان برای آدم‌هایش خاطره‌ای ارزشمند است.



مهسا طاهری | کارگردان

نویسنده: مهدی اسدزاده

سیزده سال پیش وقتی مهسا طاهری داشت برای اولین بار متن رادیویی می‌نوشت، سردبیر برنامه اولین قانون را برایش خلاصه کرد: کوتاه و خلاصه باشه، وسطش هم افکت داشته باشه. طی سال‌های متمادی نوشتن برای رادیو، این قانون اونقدر براش تکرار شد که تبدیل به سبکش بشه. اون قدر که حتی وقتی خواست فیلم بسازه هم نتونه فراموشش کنه. این طوری بود که نوشتن برای رادیو، خلاصه و ساده فیلم ساختن رو بهش یاد داد. همون طوری که بازیگری تونمایش‌های رادیویی کمکش کرد تصویرسازی ذهنی‌اش رو تقویت کنه. یا همون طور که تورادیو، اصول کارگردانی و مدیریت به تیم هنری رو یاد گرفت. شاید مهسا طاهری بتونه این رو با افتخار اعلام کنه: اون تنها فیلمسازه که به سبک رادیویی، مستند می‌سازه!



روایت برکت نمک

به گزارش روابط عمومی جشنواره تلویزیونی مستند، مهسا طاهری کارگردان مستند «دوزلق» درباره تولید این مستند گفت: مستند «دوزلق»، روایت زندگی انسان‌هایی است که در اینچه برون زندگی می‌کنند و زندگی آن‌ها وابسته به نمک است و جالب اینجاست که این نمک هم وابسته به آب است و اگر باران نبارد، زمین هم نمک نخواهد داشت.



مهسا طاهری

نویسنده:

سهیل محمودی



آن‌ها دغدغه‌هایی مانند بی‌آبی و مهاجرت جوانان دارند. به دلایل مختلف اشتغال در این منطقه ضعیف شده است و جوانان به صورت قاچاق به کشورهای مجاور مهاجرت می‌کنند تا بتوانند در شغل‌های سطح پایین مشغول شوند و درآمد اندکی کسب کنند.

طاهری افزود: با شرایط فعلی و با ادامه کم‌آبی و مشکلات محیط زیست، این روند در حال تشدید است و مشاغل محلی در حال از بین رفتن هستند. نمک، نماد برکت در این منطقه است و استخراج آن،

درآمد اصلی مردمان اینچہ برون که به خاطر مشکلات زیست محیطی کم شده است. تحت تاثیر سدی که در شرق گلستان احداث شده، این منطقه به سمت خشکی می‌رود و ممکن است حتی به زودی اسیر ریز گردها شود. رابطه افراد و طبیعت و خصوصاً نمک در این مستند با نگاهی روایی از طریق استفاده از شخصیتی ثابت بررسی می‌شود.

مستند «دوزلق» به کارگردانی مهسا طاهری تولید شده است و در تاریخ بیست و چهارم آبان، ساعت بیست در قالب برنامه تلویزیونی جشنواره مستند روی آنتن شبکه مستند خواهد رفت.



پوستر فیلم مستند «دوزلق»



مردی با قلبی نه‌کین!

تحلیلی بر مستند «دوزلق» ساخته مهسا طاهری
نویسنده: رحیم ناظریان

ارزش‌گذاری کرد و یا پذیرفت. اما ذاتاً مستند مردم‌نگار به دلیل جذابیت‌های بدیع مکان و جغرافیا و همچنین وجود پتانسیل بالا برای برداشت تصاویر بدیع، ممکن است در حد و حدود همان چشم‌نواز بودن باقی بماند. به عبارتی انگار در قالب مستندهای قوم‌نگار یا مردم‌نگار، مؤلف کارگردان،

نکته‌ای جالب در فیلم «دوزلق» وجود دارد که در آن مؤلفه‌های مستند مردم‌نگار با مؤلفه‌های مستند داستانی ادغام شده است. در نگاه اول می‌توان امروزه ادغام گونه‌های مختلف از یک شاخه هنری را در تولیدات متفاوت به صورت آشکاری دید و دیدگاه یا نوآوری فیلمسازان در قبال این ترکیب گونه را



خود همچنان از جذبه جغرافیایی که بدان وارد شده سیراب نگردیده و یا این که در صورت بومی بودن، فقط هدفی در راستای معرفی زادگاه خود داشته باشد.

«نانوک شمالی» را یادمان نرفته است و این که «فلاهرتی» سال‌ها در مناطق اسکیمونشین به مطالعه میدانی پرداخت و آنگاه مستندی مردم‌نگار ساخت، اما با این وجود «نانوک شمالی» اثری روایی از زندگی کاراکتری به نام نانوک است. فیلم، اختصاصاً کاراکتری خاص را معرفی می‌کند و در نهایت به طور کل، زندگی اسکیموهای کانادایی را شرح می‌دهد.

«دوزلق» غرق در جذابیت‌های جغرافیایی نمی‌شود و درد و رنج «صالح ثابت»، پیرمردی که در شوره‌زار به کار نمک مشغول است را به تصویر می‌کشد.

در فیلمی بیست دقیقه‌ای در تشریح سوپه مردم‌نگارانه، کارگردان به بیان توصیف فرهنگ، آداب و رسوم، غذا و نان، محیط، زبان و گویش، مناسبات تجاری، محرومیت و خیلی از موارد جزیی دیگر از قبیل پوشاک و معماری می‌پردازد. این بخش از مستند با وجود تأکید بر آن، به صورت نامحسوس در

زیر لایه داستانی اثر پوشیده می‌ماند و وظیفه ایجاد فضا و دادن رنگ و لعاب به فیلم را بر عهده می‌گیرد. در صحنه‌ای درخشان، مرد نمک‌زار، همسرش را معرفی می‌کند. با ایجازی مثال‌زدنی، بیماری زن بیان می‌شود و بلافاصله بدون هیچ توضیحی چند تصویر از زن را می‌بینیم و نهایتاً او در نمک‌زار با نواختن ساز ترکمنی به نام «قبوس» به طرف شوهرش که پشت به تصویر و رو به دریاچه نمک ایستاده، می‌رود. این تصویر شاعرانه، هم سوپه مردم‌نگارانه را نشانه می‌رود و هم روایت داستانی اثر را پیش می‌برد؛ یا زن در حال چنگ زدن پشم گوسفند، ترانه‌ای بومی را زمزمه می‌کند. موارد دیگری که به سوپه مردم‌نگاری تأکید دارد، عبارتند از: تصاویری از بازار ترکمن‌ها، فرهنگ شستن کودک نوزاد با آب و نمک، احداث سدها و آلوده شدن آب‌ها و مرگ ماهی‌های تالاب‌های منطقه، بیان مرگ گله‌ها به دلیل فقدان آب شیرین، تصاویری زیبا از نمک و دریاچه نمک

با این وجود فیلم در مدت زمان روایی کوتاهی، علاوه بر موارد یاد شده، روایتی یک روزه از زندگی کاراکترش را نیز به



موارد کاری متفاوت هستیم. تکرار یک رویداد یا تأکید بر یک عنصر، موتیف را می‌سازد و موتیف، حاصل تکرار تصویری یا آواها و صوت و نشانه‌هایی محتوایی است. نمک دادن به بره‌ها برای پرور کردن، تمیز کردن دندان اسب‌ها با نمک، شستن نوزاد تازه متولد شده با آب و نمک، نان پختن و غذا پختن و نشان دادن مؤکد نمک و... به همین دلیل «دوزلق» دارایی فضایی به شدت هماهنگ از منظر شکل و محتواست. نمک در جای جای اثر با کارکردهایی متفاوت حضور دارد. حتی زمانی که مرد نمکزار در پلان‌های پایان فیلم به بیمارستان می‌رود و از

تصویر می‌کشد. برای سرو سامان دادن به روایت مستند «دوزلق» کارگردان از تکنیک پرداختن بر موتیف بهره برده است. در این مستند، فیلمساز نمک را که در جهان واقعی - از نظر علمی - عنصری از عناصر موجود در جهان شمرده می‌شود، به عنوان عنصر تکنیکی اثر دراماتیک خود به کار گرفته است. مرد نمکزار، از کودکی شغلش کار نمک بوده و همچنان با وجود ناتوانی، مشغول به انجام همین کار است و فیلم، بی مقدمه او را در محیط کارش نشان می‌دهد اما در طول فیلم به صورت نامحسوس و در قالب پلان‌هایی کوتاه در دل روایت، ما شاهد استفاده از نمک در

ناراحتی قلبی‌اش می‌گوید، یک دیالوگ کوتاه دوباره مفهوم نمک را به روایت اضافه می‌کند. او می‌گوید: «قلب من نمک‌زاره!!» و یا پیرمرد زمانی از فقدان فرزندانش می‌گوید که در حال انجام کاری سخت با محوریت نمک است.

در تصویری شاعرانه، گفتار متن که صدای خود پیرمرد است، درباره نبودن پسرش و مهاجرت او به ترکیه می‌گوید. این گفتار بر روی تصویری از کار سخت او و پرکردن یک کامیون با بیل از نمک نشسته است، اما ناگهان برای لحظاتی پسرش را در حین کار مشترک در جوار او می‌بینیم. اینجاست که واقع‌نمایی، فدای سینمای شاعرانه می‌شود. به عبارتی فیلمساز، ابایی از بازسازی صحنه و رویداد و یا هدایت بازیگران واقعی‌اش و یا میزانشن دادن در جهت نیل به اهداف فیلمیک ندارد. بی‌شک ترغیب پسرِ مرد نمک‌زار برای کمک به او، امری فرمایشی است و البته بی‌هیچ ایرادی.

برای شکل دادن روایت و پرداخت آن، کارگردان برخی از پلان‌ها را از روی جبر، مشخصاً با هدایت افراد حاضر در مستند

تولید نموده است. منظور، بازسازی صحنه‌ها نیست بلکه درخواست از آنان برای انجام کاری یا عملی که روایت اصلی فیلم را دستخوش نظم و یا جذابیت کند. شکل فیلم برداری و کیفیت قاب و تصویر و دقت در زاویه دوربین و همچنین برداشت پلان‌هایی با ثبات، بیانگراتفاقی نبودن ضابط تصاویر است و این نکته‌ای است که در ابتدای این تحلیل بدان اشاره شد، این که فیلم ساز، جذب فضای فیلم و لوکیشن و جغرافیا نمی‌شود و علاوه بر پرداختن به آن، بیشتر خلاقیتش را بر چگونگی روایت می‌گذارد.

نکته پایانی، استفاده از گفتار متن و تکنیک قابل قبول آن است. مرد نمک‌زار، اجرای نریشن را به عهده دارد، اما در حین بیان گفتار، هم‌زمان چهره‌اش به روی تصویر نمی‌آید و او در حال انجام کارهای روزانه است. استفاده از صدای خود کاراکتر محوری و بیان رنج کار و رنج پیری و رنج دوری فرزند با صدایی گرفته و بم و لهجه‌ای دلنشین، نشان از درک درست کارگردان از جنبه‌های زیبایی‌شناسی صدا و نحوه صحیح کاربرد آن دارد.

● برای شکل دادن روایت و پرداخت آن، کارگردان برخی از پلان‌ها را از روی جبر، مشخصاً با هدایت افراد حاضر در مستند تولید نموده است. منظور، بازسازی صحنه‌ها نیست بلکه درخواست از آنان برای انجام کاری یا عملی که روایت اصلی فیلم را دستخوش نظم و یا جذابیت کند.

جشنواره تلویزیونی مستند

Documentaries

The First TV Festival of The
Mostanad TV Holds

روایت حقیقت در قاب واقعیت
شبکه مستند برگزار می کند

فصل سوم نخستین جشنواره مستند

روزهای زوج | ساعت ۲۰:۰۰ از شبکه مستند

بازپخش ساعت ۲۴:۰۰

برای شرکت در مسابقه پیامکی
کد فیلم «جلال به روایت اسام» C2
کد فیلم «دوزلق» C3



جشنواره مستند

شما می توانید بعد از تماشای هر قسمت امتیاز خود را از یک تا پنج ستاره از طریق سامانه پیامکی ۳۰۰۰۰۸۱ با زدن کد فیلم به همراه عدد ستاره مورد نظر ارسال نمایید. ضمناً می توانید از طریق کانال اطلاع رسانی جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir و یا وبسایت جشنواره به آدرس www.festmostanad.ir در این نظرسنجی شرکت کنید.